

## برژنسکی: آمریکا و بحران قدرت جهانی

برای دانستن طرز تفکر استراتژیک سیاست پردازان امپریالیسم آمریکا باید کتاب جدید برژنسکی، تحت عنوان «نگرشی، استراتژیک: آمریکا و بحران قدرت جهانی» را خواند.

Strategic Vision: America and the Crisis of Global Power- Basic Books 2012

برژنسکی، اوضاع کنونی، جهان را بررسی کرده و بزرگترین بحران آن را «بحران قدرت جهانی» می‌داند. به این معنا که در پایان جنگ جهانی دوم، با افول قدرت جهانی، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا آماده بود که جای آن را در اداره‌ی جهان بر عهده بگیرد، اما امروز در شرایط افول قدرت اقتصادی، و سیاسی، آمریکا هیچ قدرتی، قادر به پر کردن جای، ایالات متحده به عنوان قدرت جهانی، نیست. برژنسکی، می‌گوید، پس از فروپاشی، شوروی، برای، اولین بار یک ابرقدرت واقعی، به وجود آمد. اما خیلی، زود «قدرت در سطح جهانی، پراکنده شد» به این معنا که اتحادیه اروپا، چین، روسیه، ژاپن و هند همه برای، تثبیت مواضع قدرت خود مانور می‌دهند. او می‌گوید مرکز ثقل جهان از «غرب به شرق» منتقل شده است که نتیجه‌ی، عوامل گوناگون است: مشکلات اقتصادی، و سیاسی، آمریکا (از جمله قروض غیر قابل تامين آمریکا، سقوط سطح آموزش و پرورش آن، قطبی، شدن فزاینده و قفل شدن فرآیند سیاسی، در هیئت حاکمه آمریکا)، سیاست خارجی، غلط مانند دست زدن به جنگ «غیر ضروری» و پر هزینه در عراق و دست یابی، رقبای، بالقوه‌ی، آمریکا به «مدرنیته‌ی، قرن ۲۱» و می‌گوید که این بحران با «ظهور یک پدیده‌ی، بسیار متلاطم یعنی، بیداری، سیاسی، جمعیت‌هائی، که تا همین اواخر از نظر سیاسی، سرکوب شده یا منفعل بودند برجسته‌تر می‌شود». وی، اضافه می‌کند، «... این بیداری، محصول ترکیب دو چیز است: جهانی، که از طریق ارتباطات بصری، در لحظه بسیار در هم تنیده و متأثر از هم شده است و باد کردن جمعیت جوان در کشورهای، کمتر توسعه یافته که تشکیل شده است از دانشجویانی، که راحت بسیج می‌شوند و به لحاظ سیاسی، نا آرام هستند و بیکاران محروم از رفاه اجتماعی.»

برژنسکی، نتیجه می‌گیرد که اگر در این جهان بی‌ثبات، آمریکا به عنوان قدرتی، فعال با ذهنی، استراتژیک بر صحنه‌ی، ظاهر نشود جهان به مغاک و وضعیت دلخراشی، سقوط خواهد کرد. پس، باز هم قرعه به نام ایالات متحده آمریکا می‌افتد که در شرایط از بین رفتن هژمونی، بی‌چون و چرایش جهان را اداره کند. اما برای، اداره‌ی، جهان لازم نیست نقش «پلیس» را ایفا کند. راه کاری، که به آمریکا برای، اداره‌ی، جهان ارائه می‌دهد عبارتند از: ایجاد غربی، بزرگتر از طریق وارد کردن ترکیه و روسیه به جرگه‌ی، آن؛ بر عهده گرفتن نقش «موازنه‌گر و میانجی» در آسیا میان چین و ژاپن، چین و هند، چین و روسیه و غیره. برژنسکی، می‌گوید آمریکا نباید بگذارد افغانستان تبدیل به بهشت اسلام‌گرایان طالبانی، و القاعده شود. و اگر قدرت آمریکا در پاکستان و کمک‌های، مالی‌اش به آن افت کند خطر آن است که پاکستان تبدیل به نوعی، «جنگ سالار هسته‌ای» شود. [جالب اینجاست که در اوایل دهه‌ی، ۱۹۸۰ هنگامی، که ایالات متحده‌ی، آمریکا شروع به حمایت از بنیادگرایان اسلامی، در جنگ با شوروی، کرد خود برژنسکی، سلاح و پول میان جنگجویان اسلام‌گرا توزیع می‌کرد. عکس معروفی، از او در درّه خیبر در مرز پاکستان و افغانستان در آن سالها در روزنامه‌ها منتشر شد که اسلحه‌ای، را رو به افغانستان تحت اشغال شوروی، نشانه گرفته بود و این نشانه‌ی، مداخله علنی، دولت آمریکا در آن جنگ بود]. برژنسکی، می‌گوید اگر کشورهای، مانند کره جنوبی، ترکیه، ژاپن و اسرائیل در مورد «چتر هسته‌ای» آمریکا دچار شک و تردید شوند در جایی، دیگر به دنبال این چتر حمایتی، خواهند بود – مثلاً در چین، روسیه و هند. وی، به قدرت‌های، بزرگ جهان هشدار می‌دهد که: پی، آمده‌ی، بی‌قدرت و بی‌مایه‌شدن ایالات متحده برای، همه‌ی، آن‌ها وخیم خواهد بود و به احتمال زیاد نتیجه‌اش مثلاً عروج قدرتی، مثل چین خواهد بود بلکه شاهد «یک مرحله‌ی، طولانی، از یارگیری‌های، پر هرج و مرج میان قدرت‌های، جهانی، و منطقه‌ای، خواهیم بود که هیچ قدرتی، از آن بیرون بیرون نخواهد آمد و در عوض شمار بازندگان زیادتر خواهد شد.»

تصویری، که برژنسکی، از وضعیت نظام امپریالیستی، حاکم بر جهان و بحران آن ارائه می‌دهد بسیار واقعی، است. او از منظر حل بحران نظام امپریالیستی، و نجات آن راه حلی، ارائه می‌دهد. اما با توجه به پویای، درونی، نظام سرمایه داری، باید گفت که «راه حل» وی، کاملاً خیال بافانه است. برژنسکی، فرض را بر آن می‌گذارد که با بافتن یک صف‌آرایی، جدید استراتژیک میان قدرت‌های، جهانی، و منطقه‌ای، و ایفای، نقش «داور» (و نه «غول») توسط ایالات متحده، امپریالیست‌ها می‌توانند معضل

بحران قدرت جهانی، را حل کنند. اما قبول قدرتی، به عنوان «داور» از سوی، دیگر قدرت‌های، سرمایه‌داری، همواره منوط به اثبات برتری، قدرت سیاسی، و اقتصادی، آن داور بوده است و آمریکا با افت و خیز در حال سرانگیختگی واقعی، است. هر چند ایالات متحده آمریکا با استفاده از قدرت برتر نظامی، و تکنولوژیک و ساختارهای، مالی، عمیقاً جا افتاده در نظام جهانی، هنوز می‌تواند به عنوان خزانة، جهانی، و توزیع کننده، ارزش اضافه‌ی، انباشت شده از کار و زحمت میلیاردها برده‌ی، روی، زمین عمل کند اما این موقعیت، با وجود خیزهای، پس از افت در مجموع رو به سرانگیختگی است. اصلی‌ترین پویای، سرمایه، پویای «بازگسترش بیاب، یا بمیر» است؛ حیات قدرت‌های، سرمایه‌داری، جهان در گروی، رقابت خرد کننده برای، انباشت هر چه سودآورتر است که مستلزم رقابت بر سر کسب مناطق نفوذ در جهان برای، کنترل منابع و جمعیت‌های، تحت استثمار است. قدرت آمریکا در حال افول و همراه با آن ساختارهای، اقتصادی، و سیاسی، که بعد از جنگ جهانی، دوم بر مبنای، توازن قدرت میان قدرت‌های، پیروز و شکست خورده بنا شد در حال از هم گسیختن است. به بحران افتادن ابر قدرت جهان یعنی، فرصت برای، قدرت‌های، امپریالیست دیگر. بنابراین، کشش فوق العاده‌ی، بر آن قدرت‌ها اعمال می‌کند که از ضعف آمریکا برای، صعود خود استفاده کنند حتی اگر در درازمدت ممکن است به ضد کلیت نظام سرمایه‌داری، جهانی، تمام شود. این واقعیت با ایجاد «صف‌آرایی‌های، استراتژیک واقع بینانه‌تر» که برژنسکی، پیشنهاد می‌کند ناپدید نمی‌شود. در واقع با تشدید تضاد اساسی، سرمایه داری، (تضاد میان هر چه اجتماعی تر شدن تولید و هر چه خصوصی‌تر شدن تصاحب و کنترل آن) بحران ساختارهای، سیاسی، نظام سرمایه داری، جهانی، نیز حادث می‌شود.

از ورای، تحلیل برژنسکی، از «بحران در قدرت جهانی» می‌توان دید که راه حل واقعی، بشریت و کره‌ی، زمین در واقع چیزی، نیست جز از بین بردن نظام سرمایه داری، امپریالیستی، که اکثریت مردم جهان را محکوم به حیاتی، نکبت بار و حقارت انگیز کرده و کره‌ی، زمین را با سرعت به نقطه‌ی، انهدام می‌راند. توده‌های، مردم در تمام دوره‌های، سرمایه‌داری، (چه دوران رونق و ثبات آن یا در دوره‌های، از هم گسیختگی، و بحران اقتصادی، و سیاسی) قربانی، آن هستند. اما هنگامی، که دوره‌ی، از هم گسیختگی، قدرت‌های، امپریالیستی، و ضعف آنان در اداره‌ی، جهان فرا می‌رسد در پیچه‌های، فرصت برای، انقلاب کردن بیش از همیشه باز می‌شود. در چنین دوره‌هایی، می‌توان و ضروری، است که بخش‌های، مهمی، از جهان از چنگال آن‌ها بیرون کشیده شود زیرا در غیر این صورت فجایی، را شاهد خواهیم بود که امروز غیر قابل تصور است. انقلاب‌های، سوسیالیستی، بزرگ قرن بیستم از دل چنین هرج و مرج‌هایی، بیرون آمدند: انقلاب سوسیالیستی، روسیه از دل جنگ جهانی، اول و انقلاب سوسیالیستی، چین از دل جنگ جهانی، دوم.